

وقف کتاب نسخه عشق و ارادت

باز خوانی اقدامات فرهنگی شاه عباس صفوی که علاقه اش به امام رضا^(ع) او را به یک واقف کتاب در ایران تبدیل کرده است

امید حسینی نژاد

تقویم‌های قمری ۲۳ جمادی الاول ۱۰۳۸ را با عنوان «درگذشت شاه عباس صفوی» ثبت کرده‌اند. تاج‌داری که سلسله شیعه دوست پدران‌ش نخستین بارقه‌های رونق و آبادانی را در ارض اقدس روشن کردند و موجب توسعه شهری مشهد قدیم شدند. تاریخ درباره خود شاه عباس هم روایت‌ها و داستان‌های بسیاری دارد که مشهورترین آن‌ها سفر پیاده او برای زیارت و آستان بوسی حضرت رضا^(ع) است که پس از آن از سوی شیعیان ادامه پیدا می‌کند. گزارش پیش رو نقبی است بر اقدامات فرهنگی، عمرانی و بررسی نسخ خطی وقف‌نامه‌های برجامانده از دوران پادشاهی او در مشهد.

● مشهد در روزگار شاهان صفوی

شاهان صفوی به دلیل اعتقادات مذهبی و تمسک به مذهب شیعه، اقدامات مهمی برای توسعه مذهب شیعه در ایران انجام داده‌اند. بدون شک یک وجه مهم فرهنگی دولت صفوی، حوزه، مدرسه، کتاب و وقف آن بوده است. دراین زمینه آن قدر سند و مدرک و منبع وجود دارد که اگر یک‌جا فراهم‌آید، می‌تواند مرجع گران‌بهایی برای تاریخ تعلیم و تربیت در ایران باشد. از سوی دیگر، روشن است که اسناد صفوی به‌صورت منظم نمانده است اما برگ‌های زیادی در گوشه و کنار به‌ویژه روی نسخه‌های خطی این دوره یافت می‌شوند که می‌توانند دامنه این وجه از فرهنگ را در دوره صفوی نشان دهد.

شواهد تاریخی، دوره صفویه

را یکی از دوران مهم در شکوفایی وقف معرفی می‌کنند. در این زمان، شاهان صفوی به‌ویژه شاه عباس اول، اموال، رقیات و املاک خلاصه بسیاری را وقف کرده و به‌تبعیت از او، بسیاری از حاکمان محلی و

سایر درباریان و افراد بانفوذ نیز آن را فراوان تکرار کرده‌اند که بسیاری از موقوفات با مقاصد

خیرخواهانه، وقف بقاع متبرکه به‌ویژه آستانه امام رضا^(ع) در مشهد و حضرت معصومه^(س) در قم انجام گرفته است.

● مشهد دوره صفوی و وقف

تاریخ دقیقی از نخستین موقوفات یا نام واقف و واقفان آستان قدس وجود ندارد اما براساس اسناد موجود، جریان وقف از قرن چهارم به بعد در اینجا رواج یافته است. از مهم‌ترین عوامل در توسعه یافتن وقفیات آستان قدس، رسمیت پیدا کردن مذهب تشیع در دوره صفویه است. صفویان، به تدریج مشهد را به بزرگ‌ترین شهر زیارتی ایران تبدیل کرده و با تبلیغات مذهبی موجب تشویق مسلمانان برای سفر به این شهر و زیارت حرم امام رضا^(ع) شده‌اند.

در ادامه این خدمات شاهان صفوی برای توسعه حرم و رفع نیازمندی‌های زائران نیز تلاش‌هایی به‌صورت وقف انجام داده‌اند. اسکندربیک در کتاب عالم‌آرای عباسی درباره اقدامات شاه‌عباس می‌نویسد: «آنچه در مشهد مقدس معلی ترتیب یافته، توسیع صحن آستانه مقدس و ایوان‌های رفیع، عمارات دور آن، نقاشی، زیب و زینت حرم، احداث خیابان و اجرای نه‌ری از میان خیابان و حوض عالی در اندرون صحن است که همیشه در آن مالامال و موجب دعای خیر زوار و سکنه آن روضه سدره مثال است و گنبد عالی تربت شریف عارف ربانی، خواجه‌ربیع الخثیم در بیرون شهر در کمال زیبایی و زینت که در خوبی و شیرینی عمارت عظیم المثل است.»

● شاه‌عباس (م ۱۰۳۸) بنیان‌گذار وقف کتاب در ایران

با مرور وقف‌نامه‌ها می‌توان دریافت که در آغاز دوره صفوی، وقف کتاب به‌صورت یک سنت چندان معمول نبوده و این سنت به‌تدریج در ایران پا گرفته است. از نظر این وقف‌نامه‌ها، می‌توان شاه‌عباس صفوی را به‌نوعی بنیان‌گذار وقف کتاب در ایران دانست، کسی که حجم چشمگیری ی کتاب وقف

آستان قدس رضوی، بقعه شیخ صفی اردبیل و حضرت عبدالعظیم در شهر ری کرده است. آثاری که شمار زیادی از آن‌ها همچنان موجود است و برخی نیز گرفتار دزدی و غارت شده‌اند.

شاه‌عباس در کنار وقف‌های میدان نقش جهان و وقفی که به‌عنوان چهارده‌معصوم داشته، در سنت وقف در ایران جایگاه بلندی دارد که از آن جمله وقف کتاب است.

براساس وقف‌نامه‌های موجود، پس از اوست که سیر وقف کتاب در ایران ادامه می‌یابد. وقفی که در اواخر قرن یازدهم جدی‌تر شده و در دوران تاج‌داری شاه سلطان حسین به اوج می‌رسد؛ این پادشاه و ام‌رای وی و نیز عالمان و خواجهگان معاصرش، شمار زیادی کتاب وقف کردند که می‌شود از مقدار موجود رقم هزاران را درباره آن‌ها به‌کار برد. مطمئنا دراین‌زمینه باید شاه‌سلطان حسین صفوی را یا شاه‌عباس مقایسه کرد که هر ۲ در زمینه وقف کتاب با سعه‌صدر بسیار زیاد عمل کردند.

شاه‌عباس در سال ۱۰۳۷ یک سال پیش از درگذشت خود، ۱۱۹ کتاب را وقف آستانه حضرت عبدالعظیم می‌کند. از این وقف‌نامه معلوم می‌شود که آستانه عبدالعظیم مدرسه‌ای داشته که طلاب وقف در آن ساکن بوده‌اند. کتاب‌ها بر آستانه وقف و در مدرسه نگهداری می‌شده‌اند تا طلاب استفاده کنند.

در همان سال نیز شاه‌عباس صفوی ۱۱۰ جلد کتاب را به حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه^(س) وقف می‌کند. همچنین او مجموعه‌ای نفیس را وقف بقعه شیخ صفی در اردبیل می‌کند که متأسفانه بخشی از آن را عثمانی‌ها و روس‌ها به غارت می‌برند.

● نسخه‌های خطی شاه‌عباس وقف آستانه رضویه

اما از مهم‌ترین و قدیمی‌ترین مصاحف خطی جهان، قرآن منسوب به حضرت علی^(ع) است که در سال ۱۰۰۹ قمری و از سوی شاه‌عباس صفوی وقف حرم مطهر رضوی شده است. این نسخه که به خط کوفی شانزده‌سطری و بر روی پوست کتابت شده، متعلق به دوران نخست اسلامی است. گویا در سال ۱۰۰۹ قمری که شاه‌عباس به مشهد آمد، چندین قرآن خطی را که



نسخ‌اللاغه مترجم شماره ۱۸۰، وقفی شاه‌عباس صفوی

بر روی پوست آهو به خط کوفی کتابت و منسوب به ائمه معصومین^(ع) بوده، وقف این کتابخانه می‌کند. ۲ نسخه از این قرآن‌ها به خط حضرت علی^(ع) بوده و متن وقف‌نامه به خط و امضای شیخ بهایی به تاریخ جمادی الاول ۱۰۰۸ است. عبارت وقف‌نامه چنین است: «هو الحق هذا الجزء من القرآن المجید... وَقف علی الروضة المنورة المقدسة المطهرة... ابوالمظفر شاه‌عباس الحسینی الموسوی الصفوی... سنه الف وثمان من الهجرة... حرزه تراب... بهاءالدین محمد العاملی عفی عنه.»

طبق مکتوبات تاریخی شیخ بهایی در زمره افرادی بوده که شاه‌عباس را در سفرش به مشهد همراهی کرده است. به‌نظر می‌رسد او چند ماه (یک‌مستان) در مشهد ماندگار می‌شود زیرا علما و سادات برای حضور در مکتب‌خانه‌ای که در حرم دایر کرده بوده، علاقه‌نشان می‌داده‌اند.

شیخ بهایی افزون بر نوشتن وقف‌نامه‌ها،

که روبه‌رویش ظرف می‌شست، گفت: تورو خدا برو توی جوب زیر دمبه‌ش رودس بکش. حیوون خیلی در عذابیه. خدا عمرت بده، ثواب داره.»

● خیابان، چنارها و اشجار قوی دارد

به‌غیراین‌ما، انگار این‌جوب و خیابان ۲ طرف آن، پای ثابت همه روایت‌ها و سفرنامه‌هایی است که درباره مشهد قدیم نوشته شده‌اند. از حاکمان و خوانین و سفرنامه‌نویسان تا همه مسافرانی که به بهانه‌ای شرحی از این دیار نگاشته‌اند. نمونه اینکه میرزا قهرمان، امین لشکر در بخشی از روایت سفر ناصرالدین‌شاه به مشهد در سال ۱۳۰۰ قمری این‌طور شرح می‌دهد: «رسیدیم به دروازه بالاخیابان. دیوار قلعه، نو، محکم و خوب است. دم‌دروازه بر سر نهر چشمه‌گیلاس که از این دروازه داخل شهر می‌شود، جهانسوز میرزای سپردار، پیاده ایستاده بود. خیابان چنارها و اشجار قوی دارد. آب چشمه‌گیلاس و... از همین بالاخیابان می‌رود و از صحن مطهر می‌گذرد و به پایین خیابان جاری و از شهر خارج می‌شود.» یا شیندلر، سیاح اروپایی، هم که در اواسط دوره قاجار به مشهد آمده بود، اشاره می‌کند: «آب مشهد از چشمه‌گیلاس می‌آید. در این رودخانه ماهی‌های قزل‌آلای خوبی پیدا می‌شود.» در این میان البته شاید کمتر کسی یافت شود که از این خیابان در بستر تاریخ گفته باشد ویادی نکرده باشد از کیفی خیابان و جوی میانه‌اش. یکی از این معدود آدم‌ها سوزوکی شین‌جو، راهب ژاپنی، است که در سفرنامه‌اش که نتیجه سفر او به فلات ایران در میانه دهه ۱۲۸۰ است، می‌نویسد: «میان خیابانی که به صحن مرقد امام هشتم^(ع) می‌رسید، جویبار پاکیزه‌ای روان بود و در ۲ سوی آن ردیف درختان توت و بید بلند و کونا کاشته بودند. میوه‌هایی مانند سیب و انگور و گلربی محصول ماه‌های گذشته و نیز لوازم زندگی ساخت روسیه فراوان چیده و برای فروش گذاشته شده بود. در این خیابان مردمی از اقوام و ملل گوناگون مانند عرب و افغان و هندوو ترک و مغول و تاتار و قفقازی و یهودی و ارمنی در آمدوشد بودند و همه‌به و صدای حرف‌زدن آن‌ها ازآرانده بود.»

ادامه دارد...

به‌مناسبت ۵۲۰ ماه، دویست و سیزدهمین سال روز فوت مرد ایران‌ساز

امیرکبیر؛ بنیان‌گذار روزنامه‌نگاری رسمی در ایران

میرزا تقی‌خان فراهانی، زاده ۱۱۸۶ خورشیدی در روستای هزاوه اراک بود. او که همسرش، عزت‌الدوله یگانه خواهر تنی ناصرالدین‌شاه، بوده است کمتر از ۴ سال صدراعظم این شاه‌نیز بود و توانست به‌مدد این سمت، اوضاع ایران ویران دوره قاجار را تا حدودی سامان دهد. دوره صدرات او از درخشان‌ترین دوره‌های ترقی و پیشرفت کشور است. امیرکبیر از تئوربسین‌های اصلاح‌گر است که تأسیس مدارس جدید، پایه‌گذاری رسمی روزنامه‌نگاری ایران، سامان‌دهی قشون ایران، اصلاحات اجتماعی و مذهبی از جمله اقدامات ارزشمند این بزرگ‌مرد تاریخ است.

لازم به ذکر است که روزنامه در ایران نخستین بار در زمان پادشاهی محمدشاه قاجار به‌وسیله میرزا صالح شیرازی در سال ۱۲۱۵ خورشیدی منتشر می‌شده و چون نام‌ونشانی نداشته، به‌نام «کاغذ اخبار» شناخته می‌شده است. در طلیعه این روزنامه آمده است: «برحسب حکم شاهنشاهی، کاغذ اخباری مشتمل بر اخبار شرقیه و غربیه در دارالطباعه ثبت و به اطراف و اکناف فرستاده خواهد شد.»

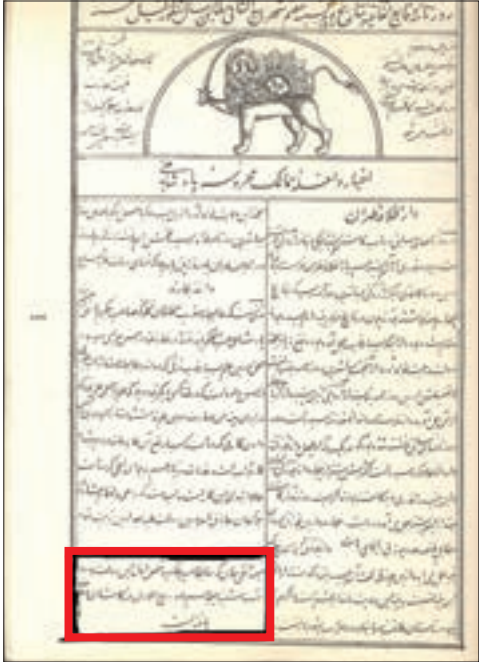
۱۵ سال بعد، امیرکبیر با الگوبرداری از سبک روزنامه‌نگاری غرب‌در راستای اصلاحات مملکتی دستور تأسیس روزنامه‌ای دولتی بانام «روزنامه وقایع اتفاقیه» را صادر می‌کند که سومین روزنامه ایرانی، دومین روزنامه فارسی و نخستین روزنامه رسمی کشور محسوب می‌شود. شمار نخست این روزنامه جمعه ۸ ربیع‌الثانی ۱۲۶۷ (۱۸ بهمن ۱۲۲۹ و ۷ فوریه ۱۸۵۱) با عنوان «روزنامه‌چه اخبار دارالخلافه طهران» چاپ و توزیع شده است.

این روزنامه که دفتر آن در دربار بود، فقط به چاپ رویدادهای مهم و مؤثر از نگاه دارالخلافه می‌پرداخته است. اما نگارندگان آن در نخستین شماره، هدف از تأسیس آن را این‌گونه شرح داده‌اند: «از آنجا که همت حضرت اقدس شاهنشاهی مصروف بر تربیت اهل ایران و استحضار و آگاهی آن‌ها از امورات داخله و وقایع خارجه است، قرار شد که هفته‌به‌هفته احکام همایون و اخبار داخله مملکتی و... را که در دول دیگر گارت می‌نامند در دارالطباعه دولتی زده شود و به کل شهرهای ایران منتشر شود که اهالی ممالک ایران نیز، در هر هفته از احکام دارالخلافه مبارک و... اطلاع حاصل کنند و از جمله محسنات دیگر این گارت یکی آنکه سبب دانایی و بینایی اهالی این دولت علیه است، دیگر اینکه اخبار کاذبه اراجیف که گاهی برخلاف احکام دیوانی و حقیقت حال در بعضی از شهرها و سرحدات ایران پیش از این باعث اشتباه عوام این مملکت می‌شد، بعد از این به‌واسطه روزنامه‌چه موقوف خواهد شد و بدین سبب لازم است کل امنای دولت ایران و حکام ولایات و صاحب‌منصبان معتبر و رعایای صادق این دولت این روزنامه‌ها را داشته باشند.»

امیر همچنین درباره این روزنامه گفته‌است: «عوام نمی‌دانند که مصرف و حسن این وقایع اتفاقیه در چیست یا خیال می‌کنند که دیوانیان عظام شروع به این کرده‌اند برای منافع و مداخل. اما این‌طور نیست و نباید باشد. این اخبار چیزی است. این‌ها برای تربیت خلق است.» روایت است امیرکبیر در اوایل کار برخی اخبار داخلی را خود می‌نوشت، اما کمی بعد به‌دلیل مشغله کاری، «حاج میرزا جبار تذکره‌چی» را به‌عنوان مدیر روزنامه و «ادوارد برجیس انگلیسی»، معروف به برجیس صاحب، را به سمت سردبیری انتخاب می‌گمارد. برجیس صاحب علاوه بر مسئولیت سردبیری، ترجمه متون جالب انگلیسی مجلات خارجی را هم برعهده داشته است.

این روزنامه که از شماره دوم «روزنامه وقایع اتفاقیه» نام می‌گیرد را «میرزا عبادا...» به خط نستعلیق در چاپخانه «حاجی عبدالمحمد» به‌صورت چاپ سنگی منتشر می‌کرده است. برابر با اسناد موجود، ۴۷۱ شماره از این روزنامه در مدت ۱۰ سال به‌صورت هفتگی و بدون وقفه باهمین نام چاپ و توزیع شده است تا در سال ۱۲۷۷ قمری نام آن به «روزنامه دولت علیه ایران» تغییر می‌یابد. در همه سال‌های چاپ این روزنامه، هیچ روزنامه دیگری در ایران چاپ نشده است. برای همین «وقایع اتفاقیه» یگانه روزنامه رسمی ایران در این دوران محسوب می‌شود.

ناگفته‌نماند که به‌دستور امیرکبیر اشتراک این روزنامه برای هر فردی که از دستگاه دولتی بیش از ۲۰۰ تومان حقوق می‌گرفته، اجباری بوده است. او مدیع روزنامه‌نگاری نوین و رسمی ایران است، ولی خود پس از تأسیس آن، عرصه را به دیگران سپرد و چندان حضور و دخالت جدی در چاپ روزنامه نداشت. البته عمرش نیز کفاف این مهم را نداد. امیر کمتر از یک سال پس از انتشار روزنامه، برچیس صاحب‌الین‌شاه شد و در ۲۰ دی ۱۲۲۰ (۱۸ ربیع‌الاول ۱۲۶۸) در حمام فین کاشان به‌دستور مستقیم شاه به قتل رسید.



اما روزنامه‌ای که امیرکبیر بنیان‌گذار آن بود، در زمان قتلش این‌گونه در حق امیرکبیر بزرگ‌اجحاف کرد و خدمات ارزنده‌اش را نا‌صواب جلوه داد و حتی خبر قتل او را به فاصله «۲ روز بعد بسیار کوتاه و تلگرافی اعلام کرد و فقط نوشت: «فرزاتقی‌خان که سابقاً امیر نظام و شخص اول این دولت بود، شنب‌شنبه هجده‌م ماه ربیع‌الاول در کاشان وفات یافته است.»

شماره ۱۳

روزنامه شهرامیدوزنگی

شماره ۱۳ دی ۱۳۱۹ خورشیدی ۲۳ شهریور ۱۳۱۵ شمسی

SHAHRAHNEWS.IR

تاریخ و هویت

تاریخ و هویت

مشهد قدیم

بهره (بارو)، خیابان، ردیف درختان، جوب، بست و... مجموعه‌ای از عناصر بالاخیابان و پایین خیابان که پیش از این در ۲ نوشتار درباره‌شان نوشتیم؛ آن‌ها و درباره حضورشان در خاطرات جمعی و آنچه مشهدهی‌های قدیم در حافظه‌شان سپرده‌اند. این عناصر پس از آن‌ا ما به کنایه‌ها هم راه پیدا کرده‌اند، به مثل‌ها و در آخرین روایت، اما این نوشتار را به مقصد و مقصودی ختم می‌کنیم که «جوب» یا همان نهر خیابان باید به آن برسد.

● جویی ازلی وابدی

به شهادت خاطرات قدیمی‌های مشهد، جوب آب خیابان انگار یک نشانه بی‌ابتدا و انتهاست؛ آبی که معلوم نیست از کجا آغاز می‌شود یا اگر معلوم است، متصل به یک منبع تمام‌نشدنی فرض می‌شود. در انتها هم معلوم نیست تا کجا ادامه دارد. شاید نشانه‌ای از برکت باشد، همچنان که در سرچشمه‌ان، باور اتصال به در یایی ناپیدا بیان می‌شود. محمود ناظران‌پور در خاطراتش می‌گوید: «این آب از چشمه‌گیلاس تا سلطان مشرق جاری بود. در همه مسیر خیابان هم تمام آب انبارها و منبع‌های حمام‌ها را سیراب می‌کرد. هر که هر آبی احتیاج داشت، از آن برمی‌داشت. هر که می‌خواست در آن آب‌تنی می‌کرد. هر زباله‌ای در آن ریخته می‌شد و غسل خانه مشهد به موجب آن دایر بود. دست‌آخر اما بعد همه این‌گذر طولانی، در مزارع محمدآباد هنوز قدرت این را داشت که یک بچه هفت‌هشت‌ساله را از زمین بکند و با خود ببرد. بعد تازه می‌رسید به قلعه‌خیابان، به محل مالکان اصلی‌اش. مادرم تعریف می‌کرد که آخر کار با این آب در دامنه سلطان مشرق برنج می‌کاشته‌اند.»

همچنان که محمود ناظران‌پور می‌گوید، جوب آب خیابان، وسیله رفع بسیاری از نیازهای مردمان شهر بود، از شست‌وشو و زباله‌ریختن تا آب‌تنی. غلامحسین بقیعی هم در بخشی از روایت‌هایش از مشهد به این آب که می‌رسد، می‌نویسد: «مردی ۲ ببال قیای پربینه‌اش را به‌پر شال کمرش فرو برده، پاچه تنبان



عکسی از گوستاو اشتراوتیل ساویر جغرافی دان آتریشی در ابتدای قرن حاضر

می‌قایید و پیش پسرش که پای چنار می‌لولید، می‌انداخت و... قدری پایین‌تر زن جوان و گشاده‌روی روی قله‌وسنگی نشسته بود و چادر نمازش را به کمرش گره زده بود و زنجیر گردن گوسفند قره‌بی را که به‌یع کنار در آب دست‌وپا می‌زد، گرفته بود و با بلند به‌شاکرد کله‌پزی



بست پایین خیابان ۱۳۱۲



تجمع کسه‌واهایی خیابان در دورجوی زمان نامشخص